

گزارش فرصت تحقیقاتی در دانشگاه وسترن استرالیا بر روی بیماری ساق‌سیاه کلزا (بخش چهارم)

Research opportunity on Canola blackleg disease in Western university of Australia (part four)

در روز اول حضور در دانشگاه، بنده با بیشتر افراد گروه پروفیسور بتلی آشنا شدم و توانستم با کمک یکی از دانشجویان ایرانی حساب تلفن همراه خودم را شارژ کنم. اما همچنان دغدغه نحوه ارتباط با افراد، نزدیکی ارتباطات فرهنگی، پیدا کردن محل اقامت و از همه مهم‌تر، شروع کار در آزمایشگاه موضوعاتی بود که بخش مهمی از چالش‌های بنده در اوایل راه و حضور در استرالیا به شمار می‌رفت. روز چهارم (سه‌شنبه) به دانشگاه رفتم، در عوض به جستجوی منزل به صورت اینترنتی پرداختم. باتوجه به اینکه هتل را نیز تا همان

روز(روز چهارم حضور در استرالیا) از قبل رزرو کرده بودم مجدداً مجبور شدم چهار روز دیگر، آنرا (تا جمعه) تمدید نمایم. بیش از ۵۰ نامه درخواست بازدید منزل در سایت‌های مختلف مثل Gumtree، Sharemate، Findshare، Realstate و ... ثبت کردم ولی جوابی نگرفتم. روز بعد (چهارشنبه) به دانشگاه رفتم و ثبت‌نام اولیه برای امکان دسترسی به بخش‌های مختلف آزمایشگاه و کتابخانه را انجام دادم. فرم‌هایی را پر نمودم و در همان روز کارتی تحت‌عنوان Visiting Researcher و به عنوان کارمند آن دانشگاه دریافت کردم. با این کارت می‌توانستم در هر موقع از شبانه‌روز وارد ساختمان گروه برای استفاده آن بشوم



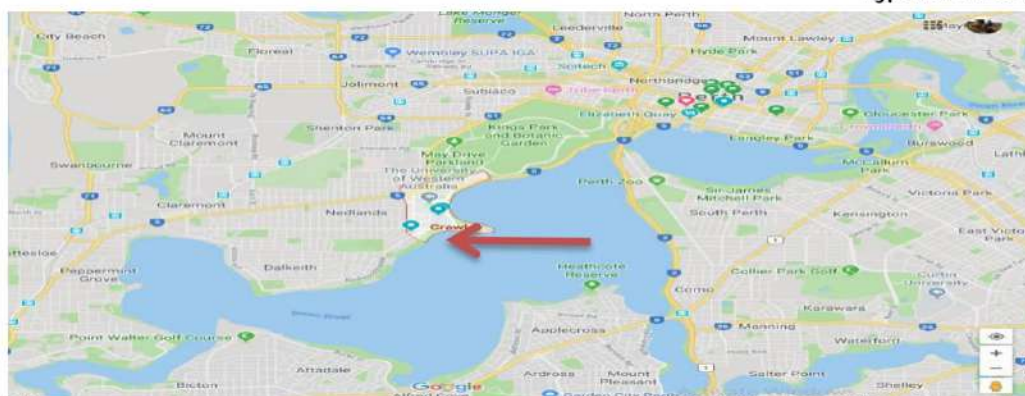
یا از مقالات و منابع کتابخانه بهره برده و همچنین از پربنترهای مختلف دانشگاه به صورت رایگان استفاده نمایم. از یکی از دوستان خواستم برایم نامه‌ای در گروه‌های مشترک ایمیلی دانشجویان، جهت اجاره خانه ارسال نماید که البته سرانجام از آن نیز نتیجه‌ایی نگرفتم. خیلی خسته شده بودم و دو روز دیگر تا پایان مهلت تمدید و رزرو محل اقامت هتل بیشتر باقی نمانده بود. روز پنج‌شنبه نیز تصمیم گرفتم دوباره در هتل بمانم و تا شب برای پیدا نمودن منزل به صورت اینترنتی جستجو کنم، تا بعدازظهر همان روز اینکار را انجام دادم و به نتیجه‌ای نرسیدم. از طرفی پذیرش هتل اعلام کرده بود که روز جمعه می‌بایست هتل را، با توجه به رزرو اینترنتی اتاق بنده توسط شخص دیگری ترک نمایم. نهایتاً بعدازظهر همان روز تصمیم گرفتم به شهر بروم. ناامید بودم و درحالی‌که از اتوبوس پیاده می‌شدم تلفن همراهم زنگ زد. می‌دانستم یکی از موجران صحبت می‌کند اما واقعاً نمی‌دانستم چه می‌گوید. خیلی سریع و با لهجه‌ای خاص، علی‌ایحال به ایشان گفتم برای بنده پیام بفرستد و متوجه شدم ایشان شرایط بنده را قبول کرده و تاریخ بازدید برای منزل گذاشتند. باتوجه به اینکه بنده بسیار عجله داشتم از ایشان خواستم همین امشب ساعت را مشخص نمایند. علی‌ایحال خودم را به منزل مشخص شده به همراه اپلیکیشن Google map رساندم. باید بگویم این اپلیکیشن تا آخرین روزهایی که بنده در استرالیا بودم برای اطلاع از مکان ایستگاه‌های اتوبوس‌ها و مسیر تردد آن‌ها، پیدا کردن مکان‌های مختلف بسیار مفید بود. از اتوبوس که پیاده شدم ناگهان متوجه اتمام باتری تلفن همراهم شدم و

نهایتاً خاموش گردید. باتوجه به آنکه بخش‌هایی از آدرس را در ذهنم به خاطر سپرده بودم، خودم را به آدرس مذکور رساندم ولی قادر



به تماس با موجر نبودم. اندکی تأمل کردم. تقریباً همه جا تاریک بود. در استرالیا معمولاً به ساعات ۶ بعدازظهر به بعد شهرها خلوت شده و مغازه‌ها به جز رستوران‌ها و کافه‌ها باز نیستند. چراغ‌های خیابان‌ها و حتی پارک‌ها به مانند ایران روشن نیست. هزینه‌های خدمات عمومی مثل آب، برق، گاز و اینترنت گران است. **علی‌احمال در آن شرایط تاریکی** متوجه حضور فردی در پشت ماشین پارک شده در محل شدم جلو رفتم و از ایشان سوال کردم که متوجه شدم ایشان همان موجر منزل هستند. ۳۰ دقیقه بیشتر طول نکشید که قرارداد اجاره منزل را برای سه ماه امضا نمودم و قرار شد فردای آن روز در زمان تحویل هتل به

مکان جدید بیایم. منزل به صورت مشترک بود. منزلی حدود ۱۵۰ متر با حیاط، سه اتاق و تمامی لوازم ضروری زندگی. در هر اتاق یک نفر سکونت داشت. در زمان ورود بنده یک دانشجوی پسر (به نام ناتن) در مقطع کارشناسی حدود ۲۲ سال در رشته نجوم از هلند و یک دانشجوی آقا هندی (به نام اندرو) در رشته زمین‌شناسی در منزل سکونت داشتند. بعدها این افراد تغییر کردند و افراد مختلفی از کشورهای انگلستان، فرانسه، استرالیا و ایران نیز با بنده هم‌خانه شدند. اتاق بنده حدود ۲*۳ مجموعاً ۶ مترمربع شامل یک تخت‌خواب، کمد وسایل و میز کامپیوتر بود. جای بزرگی نبود ولی با توجه به هزینه‌های اقامت در استرالیا که چندان ارزان هم نبود، بنده حدود ۲۰۰ دلار در هفته برای اجاره خانه به همراه برق، آب و اینترنت پرداخت می‌کردم. منطقه محل زندگی Crawley نام داشت. از محل‌های زیبا و نزدیک دانشگاه و رودخانه Swan River بود.



روز شنبه و یکشنبه تعطیل بود و فرصت مناسبی بود که وسایل را در خانه مرتب کنم و بتوانم بعد از یک هفته از ورودم به استرالیا غذای گرمی درست کنم چراکه در هتل محل اقامت آشپزخانه‌ای وجود نداشت و در این مدت فرصتی حتی برای خوردن غذای گرم نداشتیم. فشار زیادی از روی من برداشته شده بود چراکه توانسته بودم محلی برای اسکان پیدا کنم و حال فرصتی بود که بر روی پروژه تحقیقاتی خود متمرکز شوم. روز دوشنبه اولین روز بعد از اقامت در محل جدید پیاده به سمت دانشگاه رفتم. با توجه به نزدیکی حدود ۱٫۵ کیلومتری محل اقامت با دانشگاه هر روز پیاده به سمت دانشگاه و منزل رفت و آمد می‌کردم. مستقیماً به آزمایشگاه رفتم و از وضعیت نمونه‌هایی از قارچ‌های به همراه آورده شده با خودم به استرالیا پیگیری کردم. نمونه‌ها را در بدو ورود در فریزر ۸۰- درجه سانتی‌گراد گذاشته بودم و خدایم را شکر از نظر ظاهری تا آن زمان مشکلی نداشتند. مستقیماً پیش مسئول آزمایشگاه آنتیا رفتم و گفتم می‌خواهم کار را شروع کنم

ایشان به بنده گفتند الان نمی‌توانید و می‌بایست چهار گواهی برای کار در دانشگاه و آزمایشگاه دریافت کنید. مجوزهای شامل رعایت اصول اداری، اصول ایمنی، بهداشت و محیط و ... بخشی از این دوره‌های آموزشی به صورت آنلاین برگزار می‌شد و بخشی به صورت حضوری در کلاس، لذا تمام تلاش خودم را کردم تا بتوانم این دوره‌ها را در اسرع وقت به اتمام برسانم. گذراندن دوره‌ها برای شروع فعالیت آزمایشگاهی حدود یک ماه از وقت من را به خودش اختصاص داد.



پس از تکمیل دوره‌ها و دریافت گواهی‌ها بالاخره مجوز کار در آزمایشگاه را گرفتیم. با توجه به اینکه یک ماه از وقت بنده صرف چیدمان منزل، گذراندن دوره‌ها و آشنایی بیشتر با محیط اطراف گذشته بود تلاش نمودم به سرعت وارد محیط آزمایشگاهی شوم.

ادامه دارد...